

بهرام بیضایی

بزرگمرد ادبیات نمایشی ایران

بهرام بیضایی یکی از کارگردان‌ها و نمایشنامه‌نویسان و پژوهشگران برجسته در تئاتر و ادبیات نمایشی است که با تکیه بر آیین‌ها و سنت‌های ایرانی و تاریخ و اساطیر گذشته، زبان و شکل و تکنیک نمایشی خاص خود را به وجود آورده است و با سبک و زبان و ادبیات خاصش بر دیگر هنرمندان تئاتر و سینما تاثیرگذار بوده است.

بهرام بیضایی که در حال حاضر در دانشگاه استنفورد آمریکا به تحقیق و تدریس مشغول است، در طی سال‌های دوری از ایران، علاوه بر تدریس و انتشار کتاب «هزار افسان کجاست؟» (۱۳۹۱) که به ریشه‌های ایرانی «هزار و یک شب» می‌پردازد، دو نمایشنامه «گزارش ارداوریراف» (۱۳۹۳) و «طرب‌نامه» (۱۳۹۴-۱۳۹۵) را هم به صحنه برده است.

در تیرماه سال جاری (۱۳۹۶) نیز گروه ادبیات فارسی دانشکده زبان‌های خارجه و موسسه ایرانشناسی دانشگاه سنت اندروز برنامه ویژه‌ای را تدارک دیده بود که طی آن، دکترای افتخاری ادبیات را به خاطر شش دهه فعالیت مستمر و خلاقانه بهرام بیضایی در حوزه‌های پژوهش نمایش و اساطیر، نمایشنامه‌نویسی و فیلمسازی، به این هنرمند و پژوهشگر برجسته اهدا کرد.

هر چند خلأ نبود بیضایی در ایران و در عرصه تئاتر و سینمای معاصر پرشدنی نیست و موجب خسروانی برای جامعه ایران است اما او هنوز در عرصه فرهنگ ایران و زبان فارسی حضور دارد و همچنان با زبان فاخر ایرانی می‌نویسد.

در طول سال‌ها، ناسپاسی‌ها و ممنوعیت‌های بسیاری بر بیضایی و اجرای نمایش‌هایش روا داشته شد، اما به قول محمود دولت‌آبادی، «بیضایی در هر مجال

اندک، حتی به کفایت یک نفس به صحنه درآمد و آنچه مقدور بود و توانست انجام داد. هرگاه صحنه تئاتر از او دریغ شد، در عرصه سینما به تلاش خود ادامه داد و چون این یکی هم نشد، کتاب نوشت و پژوهش کرد.»^(۱)

بیضایی در طی فعالیت‌های تئاتری و سینمایی، فقط فیلمنامه‌های خود را به فیلم درآورده و همواره نمایشنامه‌های خود را به روی صحنه برده است و خود تهیه‌کننده و تدوین‌گر و طراح و کارگردان بیشتر کارهای نمایشی‌اش بوده است.

نمایش‌ها و فیلم‌های بیضایی از ویژگی‌های خاص زبانی و فرهنگی و تاریخی برخوردار هستند که آنها را در طول زمان ماندگار ساخته است.

«مهمترین ویژگی بیضایی توانایی‌اش در فیلمنامه‌نویسی است. وی در فیلمنامه، ذهن خلاق و دقت خاصی دارد چرا که فیلمنامه‌هاش دارای ساختاری محکم و پر از ایده هستند. همچنین دقت او بر جزئیات و ریزه‌کاری‌ها دیده می‌شود و در این میان فضا سازی و شخصیت پردازی فوق‌العاده و منحصر به فرد در فیلمنامه از نقاط قوت اوست.»^(۲)

هر چند خلأ نبود بیضایی در ایران و در عرصه تئاتر و سینمای معاصر پرشدنی نیست و موجب خسروانی برای جامعه ایران است اما او هنوز در عرصه فرهنگ ایران و زبان فارسی حضور دارد و همچنان با زبان فاخر ایرانی می‌نویسد.

بیضایی به اسطوره‌ها و آیین‌های باستانی توجه خاص دارد و آگاهانه، آن‌ها را با نگاه و تفسیری تازه و نو و امروزی به نمایش می‌گذارد و با مسائل دنیای معاصر پیوند می‌زند. هویت و فرهنگ همیشه دغدغه او بوده است و شخصیت‌های او همواره در جستجوی خویشتن و هویت خود بوده‌اند.

او در مصاحبه‌ای با روزنامه تهران امروز گفته است: «در جست‌وجوی زبانی هستیم که از مینیاتور، اساطیر و تمدن ایرانی (تعزیه، نمایش تخت‌حوضی و انواع نمایش‌های میدانی) الهام گرفته باشد. من حامل این‌ها در زمانه‌ای که خود در آن بسر می‌برم هستیم. تمامی کار خلاق من با تاریخ ایران، با گذشته ایران و کاری که می‌توانم در شرایط جدید پذیرش تأثیر فرهنگ و تمدن غربی با گذشته بکنیم سر و کار دارد.»^(۳)

ویژگی برجسته دیگری که در آثار بیضایی می‌توان یافت، توجه او به نقش زن بخصوص در نقش نمادین آن است.

شهلا لاهیجی که در زمینه نشر کتاب فعالیت دارد، در قسمتی از یادداشت خود در مورد بهرام بیضایی به این ویژگی اشاره دارد و می‌نویسد: «نقطه مشترکی که من را به آثار آقای بیضایی متصل می‌کند به‌عنوان یک ناشر و کسی که مسائل زنان یکی از مهمترین شاخه‌های فعالیتش است، محوریت زن در آثار اوست.

خیلی‌ها خواستند از او در این باره تقلید و شبیه‌سازی کنند اما اصالتی که آثار او دارد دلیلی بر صداقتش است. بیضایی براساس باورهایش می‌نویسد، او می‌گوید اصلاً متوجه نیست آنچه می‌نویسد با چه عظمتی بر محوریت زن تأکید دارد. برخلاف آنچه بعضی می‌گویند که تصویر بیضایی از زن اسطوره‌ایست و شاید نمود واقعی نداشته باشد، به اعتقاد من قهرمانان کتاب‌های تاریخی بیضایی، قهرمانان دوران شکست‌اند

و شاید این اهمیت کار اوست. بیضایی به شدت علاقه‌مند به تاریخ ایران است اما خود را گول نمی‌زند. بیضایی فریب تاریخ و سنگ نوشته را نمی‌خورد. بیضایی به مردم در دوران شکست و در طول این تاریخ پرفراز و نشیب می‌پردازد و قهرمانان شگفت‌انگیز او اکثراً زنان هستند. او بر این باور است که زنان ناقلان فرهنگ‌اند و بر این اساس داستان‌ش را می‌نویسد. او معتقد است که ناخودآگاه این اتفاق می‌افتد؛ اما من فکر می‌کنم حتماً تربیت فضایی که او در آن بزرگ شده و نقش مادر و مادر بزرگش که قصه‌های کودکانه را از آنها شنیده بی‌تاثیر روی او نبوده است. بیضایی با قصد اینکه اثری فمینیستی بنویسد، کار نمی‌کند. او فقط آنچه را که از درونش می‌جوشد، می‌نویسد. این عظمت را در «چریکه تارا» و «باشو غریبه‌ای کوچک» می‌بینیم. «او در باشو... مادری جهانی را تصویر می‌کند که احاطه بر تمامی جهان دارد. مادری که می‌تواند مادر همه موجودات زنده اطرافش باشد و با همه، زبان گفتمان داشته باشد. بله، او مادری اسطوره‌ای است اما نمود واقعی‌اش «نایی» است. رفتار واقعی او را با کودکی که معلوم نیست از کجا آمده می‌بینیم و بلافاصله نقش مادر را برعهده می‌گیرد که نمود عینی او وجود دارد.

در آثار بیضایی هیچگونه غلو تاریخی نمی‌بینیم. او هرگز در آثارش از بار افتخار تاریخی حرف نمی‌زند چون خودش هم به آن اعتقادی ندارد و این یکی از ویژگی‌های کار بیضایی است. می‌گوید باید در تاریخ آینه ای مقابل چشمان مان بگیریم و واقعیت‌ها را ببینیم. اگر چین و چروکی بر چهره‌مان هست آن را بشناسیم تا بتوانیم رفع کنیم. بخشی از داستان‌های او حماسی اما حماسه‌های دوران شکست است که در بیشتر آنان زن نقش اصلی و شجاعانه تسلیم‌نشدنی را دارد اما قهرمان پیروز او، به صورتی که

زبان بیضایی، زبان روزمره و عادی نیست. زبان شاعرانه است و می‌بینید که از زبان طبیعی و واقع‌گرایانه بالاتر است.

ما از حماسه‌های تاریخی می‌سازیم، نیست. قهرمان‌های او از بین مردم عادی‌اند. بخشی از نکاتی که او به آنها می‌پردازد، نقدی بر رفتار اجتماعی ماست. نقد بر قدرت، خشونت و قهرمان پروری‌های ما.

زنان ضد قهرمان او که گاهی قهرمان دوران شکست هستند همیشه علیه قدرت غالب و چیره‌جنگیدند. توصیف‌های بیضایی در این زمینه بی‌نظیر است.^(۴)

تسلط بیضایی بر نثر فارسی از دیگر ویژگی‌های قابل توجه در کار اوست. زبان نوشتاری و تئاتری او، زبانی زیبا و فاخر و شاعرانه است. عباس جوانمرد کارگردان تئاتر در مورد زبان تئاتری بیضایی می‌گوید:

«برای هر کدام از کارهایش زبانی خاص دارد. مثلاً در «پهلوان اکبر» نثر مسجع را می‌بینید و در آخرین کارش «افرا»، زبان امروزی و گاه محاوره‌ای است. بنابراین زبان نمایشی بیضایی برخی فاخر، برخی نیمه فاخر و برخی امروزی و محاوره‌ای است. در معنا شاخصه اصلی کارهای بهرام بیضایی این است که زبانی خاص می‌آفریند.

زبان بیضایی، زبان روزمره و عادی نیست. زبان شاعرانه است و می‌بینید که از زبان طبیعی و واقع‌گرایانه بالاتر است. مجموعه اعمال و رفتار نمایشنامه‌هایش مثل هم است. در تمام نمایشنامه‌ها از «هشتمین سفر سندباد»، «چهار صندوق» تا آخر، همه شان

همینطوراند....

بیضایی از اول به دلیل شناخت عناصر نمایشی ایران و جهان به این حقیقت رسیده که اگر بخواهیم، تئاتر را تبدیل به زندگی می‌کنیم. اصلاً تئاتر زندگی است یا زندگی تئاتر است؟ آیا عنصری به نام انسان نقش بازی نمی‌کند؟ پس از این گریز نیست. بیضایی برای هر موقعیتی اندیشه جدید دارد. اما من چرا به کارهای بیضایی تمایل دارم؟ برای این که بیضایی تمایل دارد تئاتری بنویسد. زبان نوشتاری‌اش زبان محاوره‌ای نیست. وقتی می‌گوید: «هان دختر امشب چه کار می‌کنی؟ زلفاتو می‌بافی یا پریشون می‌کنی؟ فدای سبزه چشمات. سیپاچادرت رو روش بذار، بذار چشمای اکبر سیر ببیندت، تو ستاره‌های ایل، تو ماه تمومی...» ببینید این نثر. شعر ناب است. یا باز می‌گوید: «به سال خار بود و راه، به سال دیگه‌ام پشت اون تیغ بود و خار، تو بودی خاک سرخ، خاک سرخ بود و آسمان کبود، خورشیده کوره بود ما نعلی برای داغ! از تنگ کبود تا غار مار نگاه تو می‌پیچد» اینها زبان معمولی نیست. آنچه را که به عنوان دیالوگ نوشته یک پرده غنی کرده و آن را به زبانی فاخر تبدیل کرده است. این زبان فاخر را در اکثر کارهای اصلی بیضایی می‌بینید که در هر جا یک نوع است. در هشتمین سفر سندباد یک نوع است در پهلوان اکبر میمیرد نوعی دیگر.^(۵)

نگاهی کوتاه به زندگی و آثار بیضایی

بهرام بیضایی در پنجم دی ماه ۱۳۱۷ در تهران به دنیا آمد. خانواده‌اش اهل آران کاشان و بیدگل بوده‌اند. پدر وی میرزا نعمت‌الله بیضایی آرانی، متخلص به ذکائی، تذکره‌نویس و شاعر بوده است و عمو و پدر بزرگش دست‌اندرکار تعزیه و تنظیم متن

برای تعزیه بوده‌اند.

بیضایی با اینکه در مدرسه شاگرد زرنگی نبود ولی در خانه شعر و سخن بسیار می شنید و بواسطه همین زمینه در سال‌های آخر دبیرستان دو نمایشنامه با زبان تاریخی نوشت.

او تحصیلات دانشگاهی اش را در رشته ادبیات ناتمام گذاشت و در سال ۱۳۳۸ به استخدام اداره کل ثبت اسناد و املاک دماوند درآمد. همینجا بود که در روستای گیلبارد یک تعزیه دید و متوجه شیوه ایرانی نمایش شد و پژوهش‌هایش را آغاز کرد. سال ۱۳۴۱ پژوهش‌هایش را در مورد نمایش ایرانی در مجله موسیقی منتشر کرد. و در همین سال به اداره هنرهای دراماتیک که بعدها به اداره برنامه‌های تئاتر تغییر نام داد منتقل شد.

در سال ۱۳۴۴ با منیراعظم رامین فرزند ازدواج کرد که حاصل این ازدواج سه فرزند به نام‌های نیلوفر، ارژنگ (فوت شده در صد روزگی) و نگار می‌باشد.

او یکی از پایه‌گذاران و اعضای اصلی کانون نویسندگان ایران در سال ۱۳۴۷ بود که در سال ۱۳۵۷ از آن کانون کناره‌گیری کرد. در سال ۱۳۴۸ به عنوان استاد مدعو با دانشگاه تهران همکاری کرد. در سال ۱۳۵۲ از اداره برنامه‌های تئاتر به دانشگاه تهران به عنوان استادیار تمام وقت نمایش دانشکده هنرهای زیبا و مدیریت رشته هنرهای نمایشی انتقال یافت.

در سال ۱۳۶۰ پس از بیست سال کار دولتی از دانشگاه تهران اخراج شد. در سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶ خانواده‌اش از ایران مهاجرت کردند. در سال ۱۳۶۵ پدرش استاد نعمت‌الله (ذکایی) بیضایی درگذشت. او در سال ۱۳۷۱ با مژده شمسایی ازدواج کرد و فرزندشان، نیاسان در سال ۱۳۷۴ متولد شد. در سال

۱۳۷۵ به دعوت پارلمان بین‌المللی نویسندگان در استراسبورگ اقامت کرد و در سال ۱۳۷۶ به ایران بازگشت و کار بر روی نمایش «بانو آئویی» نوشته میثیما یوکیورا پس از هجده سال دوری از صحنه آغاز کرد. مادرش نیره موافق در سال ۸۰ بدرود حیات گفت.

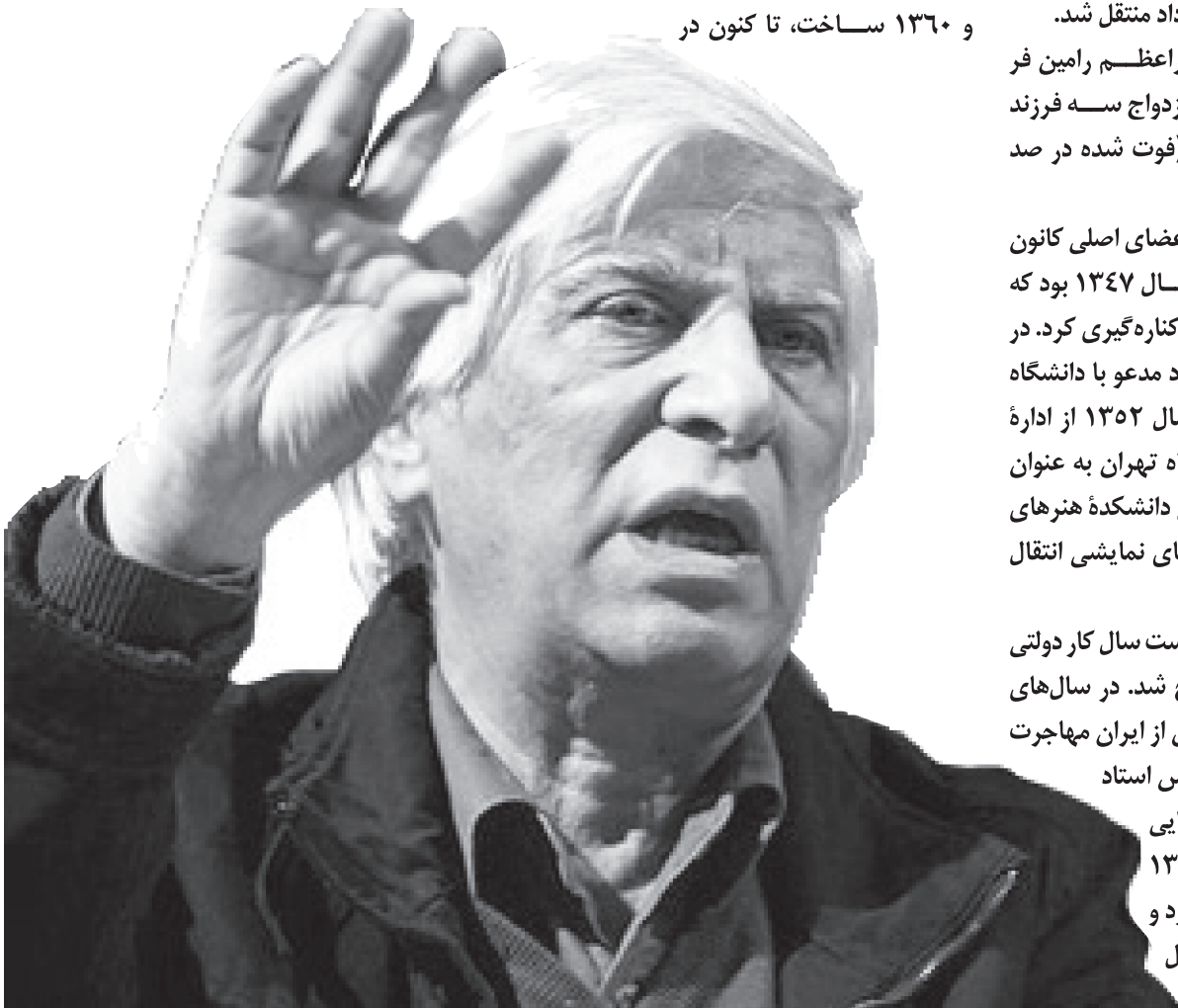
فعالیت در سینما

بیضایی فعالیت سینمایی را با فیلم‌برداری یک فیلم هشت میلیمتری چهار دقیقه‌ای سیاه و سفید در سال ۱۳۴۱ آغاز کرد. پس از ساخت فیلم کوتاه «عمو سیلو» در سال ۱۳۴۹، اولین فیلم بلندش «رگبار» را در سال ۱۳۵۰ ساخت. «چریکه تارا» و «مرگ یزدگرد» فیلم‌هایی که او در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۶۰ ساخت، تا کنون در

محاق توقیف می‌باشند. او در سال‌های پیش و پس از انقلاب برای ساختن فیلم‌های خود با مشکلات بسیار و ممنوعیت روبه‌رو بوده است.

بیضایی هر چند با فاصله زمانی فیلم ساخته است، اما فیلم‌های ماندگاری از خود برجا گذاشته است. ۹ فیلم بلند و ۴ فیلم کوتاه حاصل کار او در سینماست و آخرین فیلمی که از او پس از ده سال به نمایش عمومی درآمد، «سگ‌کشی» (۱۳۸۰) بود که با استقبال گسترده منتقدان و مردم روبه‌رو شد. «وقتی همه خوابیم» آخرین ساخته بیضایی است که پس از یازده سال که از ساخت سگ‌کشی می‌گذشت در سال ۱۳۸۷ تولید شد.

بیضایی هر چند اهل فرستادن فیلم‌هایش



به جشنواره‌ها نیست، ولی فیلم‌هایش نامزدی و جوایز بسیاری چه در ایران و چه در جشنواره‌های بین‌المللی دریافت کرده است.

فعالیت در تئاتر

بهرام بیضایی هنرمندی است که در هر دو صحنه تئاتر و سینما کارنامه‌ای درخشان دارد و نیز پژوهش‌هایی در زمینه نمایش منتشر کرده که هنوز هم منبع درسی دانشجویان تئاتر محسوب می‌شود.

بیضایی از سال ۱۳۴۰ به صورت جدی به نوشتن نمایشنامه پرداخت و در سال ۱۳۴۵ اولین نمایش خود را کارگردانی کرد. به نوشته مورخین معاصر، او به همراه اکبر رادی و غلامحسین ساعدی پایه‌گذاران موج نوی نمایشنامه‌نویسی ایران محسوب می‌شوند.

بیضایی در سال ۱۳۵۸ نمایش «مرگ یزدگرد» را به روی صحنه برد. او بعد از هیجده سال محروم شدن از صحنه در ۱۳۷۶ دو نمایشنامه «کارنامه بندار بیدخش» و «بانو آتویی» را به طور همزمان به روی صحنه برد. «شب هزار و یکم» را نیز در سال ۱۳۸۲ در سالن چهارسو اجرا کرد.

در تابستان سال ۱۳۸۴ نمایش «مجلس شبیه در ذکر مصایب استاد نوید ماکان و همسرش مهندس رخشید فرزین» را در سالن اصلی تئاتر شهر به روی صحنه برد که با استقبال گرم تماشاگران روبرو شد اما پس از مدتی کوتاه و پس از ۲۴ اجرا به دلایلی نامعلوم اجرای آن متوقف شد. نمایش بعدی او، «افرا؛ یا روز می‌گذرد» در زمستان ۱۳۸۶ در تالار وحدت تهران به صحنه رفت و با موفقیت و استقبال کم‌نظیر تماشاگران مواجه شد.

آخرین نمایش او تا کنون (تیرماه ۱۳۹۱) سایه‌بازی «جانا و بلادور» است که در استنفورد آمریکا به صحنه رفته است. در سال‌هایی که بیضایی از صحنه به دور

ماند و مجال فیلمسازی نداشت، به نوشتن نمایشنامه و فیلمنامه و پژوهش مشغول بود که برخی از آنان توسط انتشارات روشنگران و مطالعات زنان منتشر شده‌اند.

بیضایی امروز بیش از ۴ فیلم کوتاه، ۱۰ فیلم بلند، بیش از چهل فیلم‌نامه، سی نمایشنامه و انبوهی آثار پژوهشی منتشر شده و نشده را در کارنامه هنری خود دارد و برخی از نمایشنامه‌هایش به زبان‌های انگلیسی، فرانسسه، آلمانی و عربی ترجمه و اجرا شده است.

برخی از آثار این هنرمند عبارتند از:

فیلم کوتاه: عمو سیبیلو / سفر / گفتگو با باد / قالی سخنگو

فیلم بلند: رگبار / غریبه و مه / کلاغ / چریکه تارا / مرگ یزدگرد / باشو غریبه کوچک / شاید وقتی دیگر / مسافران / سگ کشی / وقتی همه خوابیم.

نمایش: عروسک‌ها / ضیافت و میراث / سلطان مار / مرگ یزدگرد / کارنامه بندار بیدخش / بانو آتویی / شب هزار و یکم / مجلس شبیه در ذکر مصایب استاد نوید ماکان و همسرش مهندس رخشید فرزین / افرا یا روز می‌گذرد / جاننا و بلادور / آرش / گزارش ارداویراف / طربنامه

نمایشنامه: مترسک‌ها در شب و عروسک‌ها: مترسک‌ها / عروسک‌ها

سه نمایشنامه عروسکی: عروسک‌ها / غروب در دیاری غریب / قصه ماه پنهان

سه برخوانی: اژدهاک / آرش / کارنامه بندار بیدخش / میراث و ضیافت: میراث / ضیافت

دیوان نمایش: اژدهاک / آرش / کارنامه بندار بیدخش / عروسک‌ها / غروب در دیاری غریب / قصه ماه پنهان / پهلوان اکبر می‌میرد / هشتمین سفر سندباد / دنیای مطبوعاتی آقای اسراری / سلطان مار / ضیافت / میراث / چهار صندوق / ساحل نجات / دیوان بلخ / در حضور باد / گمشدگان / راه توفانی فرمان پسر فرمان از میان تاریکی / ندبه / جاننا و بلادور / مرگ یزدگرد / خاطرات هنرپیشه نقش دوم / فتح‌نامه کلات / پرده‌خانه / جنگ‌نامه غلامان / طرب‌نامه / سهراب کشی / مجلس بساط برچیدن / افرا یا روز می‌گذرد / مجلس قربانی سننمار / گزارش ارداویراف / مجلس ضربت زدن / شب هزار و یکم / مجلس شبیه در ذکر مصایب

استاد نوید ماکان و همسرش مهندس رخشید فرزین / تاراج‌نامه

فیلم‌نامه: عمو سیبیلو / رگبار / عبار تنها / سفر / غریبه در مه / حقایق درباره لیلا دختر ادریس / چریکه تارا / چشم‌انداز / کلاغ / آهو، سلندر، طلحت و دیگران / قصه‌های میر کفن‌پوش / شب سمور / اشغال / روز واقعه / پرونده قدیمی پیرآباد / طومار شیخ شرزین / مسافران / سگ‌کشی / آینه‌های روبرو / داستان باورنکردنی / زمین / عیارنامه / کفش‌های مبارک / تاریخ سری سلطان در آسکون / باشو غریبه کوچک / قلعه کولاک / وقت دیگر شاید / طومار شیخ شرزین / گیل‌گمش / دیباچه نوین شاهنامه / پرده نئی / آقای لیر / برگی گمشده از اوراق هویت یک هموطن آینده / سفر به شب / فیلم در فیلم / چه کسی رئیس را کشت؟ / یوانا یا نامه‌ای به هیچ‌کس / گبر گور یا گفتگو با خاک / سیاوش خوانی / آوازهای ننه آرسو / حورا در آینه / مقصد / اعتراض / گفتگو با باد / گفتگو با آب / گفتگو با آتش / گفتگو با خاک / ایستگاه سلجوق / اتفاق خودش نمی‌افتد / سند ماهی / لبه پرتگاه / وقتی همه خوابیم

روایت: سه برخوانی: اژدهاک / آرش / کارنامه بندار بیدخش / حقیقت و مرد دانا

پژوهش: نمایش در ژاپن / نمایش در ایران / نمایش در چین / ریشه‌یابی درخت کهن / هزار افسان کجاست؟ / نمایش در هند^(۶)

گفتارها و گفتگوها: هیچکاک در قاب / گفتگو با بهرام بیضایی / بهرام بیضایی: جدال با جهل

زادروز بیضایی در ۵ دی ماه فرخنده است و برای سلامت او دعا می‌کنیم.

منابع:

- از سخنان دولت‌آبادی در مراسم شصت و هشتمین سالروز تولد بهرام بیضایی که به همت مجله بخارا در روز ۵ دی ۱۳۸۵ در خانه هنرمندان برگزار شد. منبع خبر: بی بی سی لندن
- نیازی حسن، نگاهی به سینمای بهرام بیضایی، تارنمای سینمانگار
- تهران امروز؛ ۱۳۸۶
- «گفت‌وگو با عباس جوانمرد: زبان بیضایی، شعر است». آزما، ش. ۱۰۹ (۱۳۹۴): ۱۷-۱۶.
- یادداشت شهلا لاهیجی درباره بیضایی waghthamekhabim.blogfa
- نیازی حسن؛ نگاهی به سینمای بهرام بیضایی؛ تارنمای سینمانگار
- دانشنامه آزاد: بهرام بیضایی